

# عشق سیال

رابطه انسانی میان زنان و مردان

- عنوان: عشق سیال
- نویسنده: زیگمونت باومن
- مترجم: عرفان ثابتی
- انتشارات ققنوس،
- تعداد صفحات: ۲۴۰ صفحه
- سامال عرفانی

کارشناس ارشد مردم شناسی دانشگاه تهران

بداند چگونه رابطه را محکم کنند یا اینکه چگونه... بدون اسب و زبان و با وجدانی اسوده انرا از هم بگسلند؟» (همان، ص ۱۵)

باومن سخن آرایش فروم را قبول دارد که درباره عشق می گوید: «در عشق فردی... بدون فروتنی، شجاعت، ایمان و انضباط واقعی نمی توان به رضایت خاطر رسید» و معتقد است که در فرهنگ غرب که یک فرهنگ مصرفی است این صفات وجود ندارد.

عشق سیال حتی بر روابط جنسی و نیز تولید مثل و روابط والدین با کودکان نیز اثر گذاشته است.

«تفکیک مشهور رابطه جنسی از تولید مثل، متکی به رابطه قدرت است. این جدایی محصول مشترک موقعیت زندگی سیال مدرن و مصرف گرایی به عنوان تنها راهبرد انتخابی موجود است، راهبردی مبتنی بر جستجو برای یافتن راه حل های فردی برای مشکلاتی که به طور اجتماعی به وجود می آیند» (باومن به نقل از اولریش بک، ص ۸۱). او می گوید که پیش از دوران مدرن، رابطه جنسی از الگوی زندگی فرد تولید کننده پیروی می کند و لذا عشق «تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا کند» بی معنا و یا دست و پاگیر نبود بلکه غریز طبیعی انسان تولید کننده بوده اند، به همان صورت که امروز مخالف غرایز طبیعی ما به شمار می روند زیرا امروز انسان نه تولید کننده که مصرف کننده است.

چون انسانها در پیش از زمانه مدرن تولید کننده بودند، عشق و میل به تولید مثل «همراهان تفکیک ناپذیر رابطه جنسی» بودند. انسان مصرف کننده امروز شاخص موفقیش را نه ساختن و حجم

کتاب عشق سیال به قلم آقای زیگمونت باومن، به بررسی رابطه انسانی میان زنان و مردان می پردازد که چگونه در دوران مدرن پیوندهای انسانی بسیار شکننده و سست هستند و چگونه در جامعه مدرن روانشناسی، بازار و... انسانها را به سوی ایجاد پیوندهای سست سوق می دهند که از این پیوندها تحت عنوان: عشق سیال نام می برد.

او می نویسد که در عصر حاضر زنان و مردان به شدت محتاج به «ایجاد رابطه» هستند، اما در عین حال هراس دارند از اینکه این ارتباط برای همیشه باشد زیرا می اندیشند که این ارتباط همیشگی آنها را مجبور به تحمل فشارهایی می نماید و آزادی آنها را سلب می کند. در دنیای امروز «رابطه» از داغ ترین بحثها می باشد و باومن دلیل این مسئله را با استفاده از قاعده مارتین هایدگر (چیزها فقط وقتی خود را بر آگاهی اشکار می سازند که منجر به نومییدی شوند) باومن، ۱۳۸۴، ص ۱۱). چنین توضیح می دهد که در دنیای امروز روابط زنان و مردان به آنها رضایت نمی بخشد، لذا روابط سبب رونق کار مشاوران شده است زیرا انسانهای امروز روابط را می خواهند اما تنها با خوبیهایش و مشکلات انرا نمی خواهند و از مشاوران می خواهند که به آنها کمک کنند وارد رابطه شوند و از لذت برند و در زمان مشکلات و سختیهای رابطه انرا ترک کنند. باومن معتقد است که یک رابطه درست هم خوبیهایی دارد و هم بدیها و نمی توان رابطه را تنها تا زمانی خواست که در آن شیرینی هست، و همین مسئله سبب ایجاد این سوال در ذهن می شود که آیا این انسانها با مشاورهشان «می خواهند

اما تنها امیزش هراسی نیست که در شهر وجود دارد بلکه همزمان و به یک اندازه امیزش دوستی وجود دارد. زیرا همین تفاوت موجود در شهر جاذبه دارد. «زندگی شهری تجربه‌ای به شدت ناهمخوان و دوگانه است. هم جاذبه دارد و هم دافعه» (همان، ص ۱۷۲).

امیزش هراسی و امیزش دوستی نه تنها در تمام شهرها بلکه در درون تک تک شهرنشینان نیز وجود دارد. که راه کاهش امیزش هراسی به قول گادامر فهم متقابل حاصل از «درهم امیزی افقی‌ها» است. که البته این نیاز به یک فضای مشترک دارد. به همین دلیل است که امروز به عنوان نمونه دانشگاهیان با وجود اینکه از امکانات جهت ارتباط‌های سریع و راحت برخوردارند، تلاش می‌کنند که همدیگر را در کنفرانس‌ها ملاقات کنند.

نباید «درهم امیزی افقی‌ها» را به تبادل اطلاعات تقلیل داد. در تبادل اطلاعات صرف ارتباط از طریق «اینترنت و شبکه جهانی» کافی است اما برای «درهم امیزی افقی‌ها» نیاز به تماس فیزیکی و سهیم شدن در فضا و تجربه هست.

تصور اینکه که از طریق معماری و شهر سازی و طراحی مکانها می‌توان ارتباط عمیق بین شهروندان را گسترش داد تصور نادرستی است. حس امیزش هراسی ریشه‌های عمیقی دارد. این حس ناشی از احساس ناامنی عمیقی است در میان زنان و مردان دنیای سیال مدرن که در آن تغییرات با سرعت بالا رخ می‌دهد. لذا نه شهرسازی و معماری خوب و درست، بلکه از بین بردن «بیثباتی در بازارهای کار، ناپایداری ارزش مهارت‌ها و توانایی‌های گذشته یا فعلی آسیب پذیری مسلم پیوندهای انسانی و زلزله و قابل فسخ بودن قطعی تعهدات و شراکت‌ها» است که می‌تواند نامنی وجودی میان زنان و مردان را کاهش دهد. این مشکلات برشمرده، مشکلات محلی نیستند بلکه جهانی هستند «و هیچ راه حلی محلی برای مشکلاتی که به طور جهانی به وجود می‌آیند وجود ندارد» (همان، ص ۱۷۸).

و در انتها از این سخن می‌گویند که تاریخ به انتها نرسیده است، و چیزی که جهان را انسانی می‌سازد سخن گفتن از آنچه در جهان و درون انسانها است و یادگرفتن در جریان این سخن گفتن است. زیرا با سخن گفتن نشان می‌دهیم که آماده‌ایم جهان را با دیگران نیز تقسیم کنیم. همانطور که لسینگ معتقد بود در جهان یک حقیقت مطلق واحد وجود نداد و اگر چنین بیندیشیم در جهان یک حقیقت مطلق وجود وجود دارد مانع گفتگو می‌شود زیرا نگاه عقاید ما حقیقت مطلق است و به سخنان و عقاید دیگران گوش فرا نخواهیم داد.

«ارمان و سیاست انسانیت مشترک در طول تاریخ طولانی خود اقدامات سرنوشت ساز بسیاری انجام داده اند، ولی در عصر جهانی شدن با سرنوشت سازترین اقدام خود روبرو هستیم» (همان، ص ۲۳۱)

خریدها بلکه گردش و جایگزینی کالاها و سرعت می‌داند. بنابراین طرفدار انباشت کالا نیست بلکه طرفدار دور ریختن کالاها پس از استفاده آنها است البته نه استفاده مداوم، زیرا خصیصه تنوع طلبی باید حفظ گردد و بدین گونه این خصایص و نیازهای جامعه مصرف کننده مدرن به رابطه جنسی نیز نفوذ می‌کند و او حتی این مسئله را به استفاده از کاندوم نیز ربط می‌دهد.

باومن دستور اخلاقی «به همسایه ات مانند خودت عشق بورز» را دستوری می‌داند که انجام آن سبب تولد انسانیت می‌شود. زمانی که انسان از گزینه بقا به اخلاق گذار می‌کند. زیرا غرایض طبیعی تمام موجودات طبیعی را بدان سمت هدایت می‌کند که بقای نفس مهمتر است. انسانها در گزینه بقا شبیه دیگر حیوانات هستند اما این عشق است که انسان را از حیوانات دیگر جدا می‌کند. او به تفسیر گفته مانوئل کاستلز می‌پردازد «فضای طبیعی فرادست معمولاً مرتبط با ارتباطات جهانی و شبکه گسترده‌ای از مبادلات، گشوده به روی پیام‌ها و تجربیاتی است که کل جهان را در بر می‌گیرد. در سر دیگر طیف، شبکه‌های محلی تکه تکه، که اغلب مبنای قومی و نژادی دارند، برای دفاع از منافع و در نهایت وجود خود، بر هویت خویش به عنوان با ارزش ترین منبع تکیه می‌کنند.» (باومن، ص ۱۵۴)

چون طبقه فرادست مدام در «جریان» هستند به جایی که در آن ساکنند تعلق ندارند به عکس کارخانه داران و سوداگران گذشته، زیرا در گذشته آنها شهر را منبع ثروت خود می‌دانستند لذا آن را تحت مراقبت و مسئولیت خود می‌دیدند.

اما زیست جهان طبقه فرودست عکس زیست جهان طبقه فرادست است. آنها محکومند که محلی باقی بمانند. آنها از آن شبکه جهانی ارتباطات که «طبقه فرادست» توسط آن با هم مرتبط می‌شوند، محرومند. به همین دلیل است که توجه‌ها و امید و نیز نارضایتی آنها بر روی «امور محلی» است.

زیگموند باومن اما معتقد نیست که جنبه‌های «جهانی» و «محلی» کاملاً در دو فضای جداگانه قرار دارند که گه گاهی با همدیگر بسیار کم ارتباط می‌یابند. بلکه نهادهای سیاسی را هنوز محلی میدانند و به همین دلیل است که در «صحنه نمایش سیاست» قدرت عملشان نا رسا است. او می‌گوید در جهان رو به جهانی شدن امروز، سیاست تمایل دارد محلی باشد. مسائل جهانی تنها زمانی به موضوعی سیاسی بدل می‌شوند که در محل زندگی ما و یا در نزدیکی محل زندگی ما نگرانی ایجاد کنند. مثلاً تنها زمانی مسائل جهانی مانند الودگی هوا به مسئله‌ای سیاسی تبدیل می‌شود که در محل زندگی و یا در نزدیکی کشور ما زباله‌های سمی را دفن کنند.

و از مسائل دیگر موجود شهرهای امروز، امیزش هراسی است. امیزش هراسی واکنشی است به اینکه در شهرهای امروز، سبک‌های زندگی و نیز انسانهای بسیار متفاوت در کنار هم می‌زیند.